

معجزه شرق آسیا:

ایجاد بنیانی برای رشد

ترجمه: محمد باقر صارمی

- دستیابی به نرخهای بالاتر رشد صادرات کالاهای صنعتی به طوری که سهم آنها از صادرات جهانی کالاهای صنعتی، از ۹ درصد در سال ۱۹۶۵ به ۲۱ درصد در سال ۱۹۹۰ جهش داشته است؛

- کاهش زودتر و سریعتر نرخ باروری

- دستیابی به نرخهای بالاتر رشد سرمایه مادی که بین سالهای ۱۹۶۰ - ۱۹۹۰ از ۲۰ درصد متوسط تولید ناخالص داخلی فراتر می‌رود و با نرخهای بالاتر پس‌اندازهای داخلی پشتیبانی می‌شود (به نمودار (۲) نگاه کنید)؛

- در اختیار داشتن سطوح اولیه بالاتر سرمایه انسانی و افزایش نرخ آن؛

- دستیابی به نرخهای عموماً بالاتر رشد بهره‌وری.

بنابر بحث سایر کشورهای در حال توسعه، که آیا می‌توانند موفقیت شرق آسیا را تقلید کنند، سئوالاتی اساسی مطرح می‌شود. دلایل موفقیت شرق آسیا چه بود؟ نقش سیاست عمومی در حمایت از رشد اقتصادی چه بود؟ آیا سیاستهایی که در شرق آسیا موفقیت‌آمیز

خارجیان به موفقیت شرق آسیا یا آنچه برخی آن را یک «معجزه» می‌خوانند، با شگفتی و تحسین می‌نگرند. قبل از این هیچ‌گاه کشورها با چنین سرعتی و برای چنین مدتی طولانی، توسعه پیدا نکرده بودند. ۲۳ اقتصاد این منطقه، از سال ۱۹۶۵ تا ۱۹۹۰، سریعتر از اقتصادهای هر منطقه دیگر رشد یافته‌اند و نابرابری درآمد در آنها، در بعضی موارد به طور شگفت‌انگیزی کاهش یافته است. بخش بیشتر این موفقیت را می‌توان به عملکرد درخشان رشد، در هشت اقتصاد، منتسب کرد که عبارت‌اند از:

ژاپن، کشورهای موسوم به «چهار ببر» آسیا (هنگ کنگ، جمهوری کره، سنگاپور و تایوان)، و سه اقتصاد آسیای جنوب شرقی - که به تازگی در حال صنعتی شدن می‌باشند - (NIES)، (اندونزی، مالزی و تایلند).

به علاوه، این هشت اقتصاد ویژگیهای مشترک دیگری دارند که آنها را از سایر اقتصادهای در حال توسعه جدا می‌سازد. این ویژگیها شامل موارد زیر است:

- رشد سریعتر بازده و بهره‌وری در کشاورزی؛

جنبه های سیاست توسعه - را به کار گرفتند. مداخله های انتخابی، اشکال زیادی به خود گرفت که شامل کاهش ملایم نرخهای بهره، هدایت اعتبارات، تشویق صنایع انتخابی، و سیاستهای تجاری شرق صادرات صنعتی بود.

۲۳ اقتصاد این منطقه، از سال ۱۹۶۵ تا ۱۹۹۰، سریعتر از اقتصادهای هر منطقه دیگر رشد یافته اند و نابرابری درآمد در آنها، در بعضی موارد به طور شگفت انگیزی کاهش یافته است

نقش نسبی بنیادهای اقتصادی و مداخله در موفقیت شرق آسیا چیست؟ این مطالعه نشان می دهد که شکوفایی اقتصادهای شرق آسیا به خاطر آن است که دولتها ترکیبی از سیاستهای اصولی و مداخله ای را در مورد (۱) - انباشت سرمایه انسانی و مادی (۲) - تخصیص این سرمایه به سرمایه گذاریهای بسیار مولد (۳) - کسب و استفاده دولت از تکنولوژی و دستیابی به رشد سریع در بهره وری، به کار بردند.

انباشت سرمایه

اقتصادهای شرق آسیا بسیار سریعتر و پایدارتر از سایر اقتصادها، سرمایه مادی و انسانی، هر دو، را انباشته کردند که بخش بزرگی از عملکرد فوق العاده آنها را به خود اختصاص می دهد.

ایجاد سرمایه انسانی - شرق آسیا رشد سریع خود را با یک تفوق آموزشی نسبت به

بودند را می توان در منطقه دیگری تکرار کرد. بانک جهانی در کوششی برای پاسخ به این سئوالات مطالعه تطبیقی گسترده ای را در مورد رشد اقتصادی و سیاست عمومی در شرق آسیا تحت عنوان «معجزه شرق آسیا» به عهده گرفت. یکی از یافته های مهم این مطالعه آن است که شرق آسیا بدان خاطر موفق شد که توانست بنیادهای سیاست اقتصادی را به درستی دریابد. عملکرد اقتصادی کلان فوق العاده پایدار بود و چارچوب لازم برای سرمایه گذاری خصوصی را فراهم می کرد. سیاستهای مربوط به یکپارچه ساختن سیستم بانکی و قابل دسترس تر ساختن آن برای پس اندازکنندگان غیر سنتی، سطح پس اندازهای مالی را افزایش داد. سیاستهای آموزشی که بر تحصیلات ابتدایی و متوسطه متمرکز بود، افزایش سریعی در مهارتهای نیروی کار ایجاد کرد. سیاستهای کشاورزی بر تغییر بهره وری تأکید داشت. و از اقتصاد روستایی مالیات زیادی اخذ نمی کرد. کلیه این اقتصادها کژدیسگی^(۱) قیمتها را در محدوده ای منطقی نگه داشتند و درهای خود را بر روی ایده ها و تکنولوژی خارجی گشودند. تا این حد، هیچ گونه «معجزه» اقتصادی وجود نداشت، و موفقیت شرق آسیا فقط اقتصادهای سالم آنها را منعکس می کرد.

ولی این بنیادهای اقتصادی، همه داستان را توضیح نمی دهند. تقریباً همه اقتصادهای شرق آسیا در زمانهای مختلف، برخی از اشکال سیاست مداخله - یکی از بحث برانگیزترین

سایر اقتصادها شروع کرد و این تفوق را از طریق اعمال سیاستهای صریح سرمایه‌گذاری در بخش آموزش پایه حفظ کرد. در دهه ۱۹۶۰ سطوح آموزش ابتدایی و متوسطه در این اقتصادها بالاتر از سایر اقتصادهای دارای درآمد کم یا متوسط بود. مخارج عمومی در تحصیلات ابتدایی و متوسطه متمرکز شد. برای مثال، در اواسط ۱۹۸۰، اندونزی، کره و تایلند بیش از ۸۰ درصد بودجه آموزشی خود را به آموزش پایه اختصاص دادند. کاهش میزان باروری و رشد سریع اقتصادی بدان معنی بود که در شرق آسیا حتی هنگامی که سرمایه‌گذاری آموزشی به عنوان بخشی از تولید ناخالص داخلی ثابت می‌ماند، منابع بیشتری نسبت به سایر مناطق در حال توسعه، برای هر کودک در دسترس قرار می‌گرفت.

سیاستهای مربوط به یکپارچه ساختن سیستم بانکی و قابل دسترس‌تر ساختن آن برای پس اندازکنندگان غیرمنتخب، سطح پس اندازهای مالی را افزایش داد

و جوه عمومی محدودی برای آموزش بعد از متوسطه، عمدتاً برای آموزش علوم و تکنولوژی (شامل رشته مهندسی) مورد استفاده قرار گرفت در حالی که تحصیلات دانشگاهی در رشته‌های علوم انسانی و اجتماعی از طریق سیستم خصوصی اداره می‌شد. برخی از این اقتصادها همچنین خدمات آموزشی را در مقیاسی وسیع، بخصوص برای رشته‌هایی که

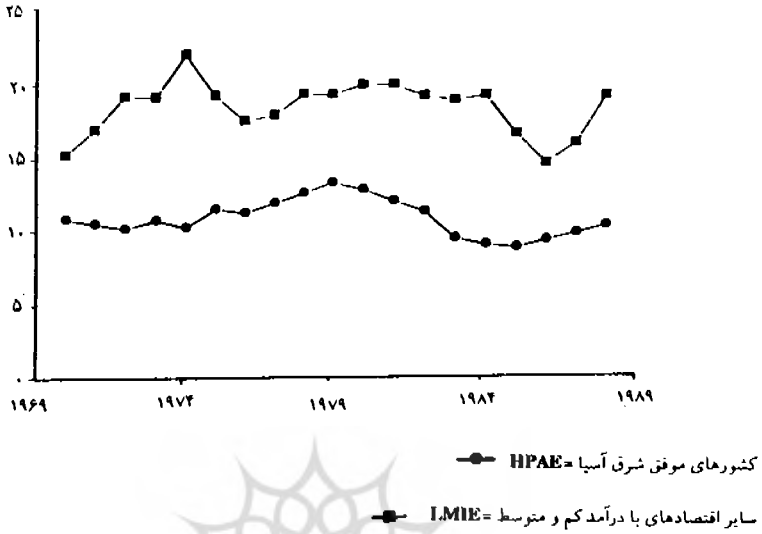
مستلزم مهارت‌های ویژه بود، وارد کردند.

خلق سیستمهای مالی مؤثر و مطمئن

در این اقتصادها سیاستهای بخش مالی، برای تشویق پس اندازها و هدایت کردن این وجوه به فعالیتهایی دارای عملکرد بالای اجتماعی طرح‌ریزی شدند.

افزایش پس انداز - اقتصادهای شرق آسیا، پس انداز را با تضمین نرخهای بهره واقعی عموماً مثبت برای سپرده‌ها و ایجاد سیستمهای مالی مطمئن بانکی از طریق وضع مقررات شدید و مدبرانه، نظارت خوب و اصلاحات نهادی، افزایش دادند. علاوه بر آن، ژاپن و تایوان، سیستمهای پس انداز پستی را برای جلب پس اندازکنندگان کوچک تأسیس کردند. این سیستمها در قیاس با بخش خصوصی، به پس اندازکنندگان کوچک اطمینان بیشتری داده و هزینه‌های معاملاتی کمتری از آنها وصول کرده و بدین ترتیب منابع معتناهی را برای دولت فراهم می‌کردند. برخی از دولتها همچنین انواع مکانیسمهای مداخله‌گرانه تری را برای افزایش پس انداز مورد استفاده قرار دادند. مالزی و سنگاپور نرخهای بالای حداقل پس اندازهای خصوصی را، از طریق کمکهای صندوق پس انداز اجباری، تضمین کردند. ژاپن، کره و تایوان جملگی کنترل‌های شدید و نرخهای بهره بالایی را در مورد انواع وام برای اقلام مصرفی و همچنین مالیاتهای سنگینی را بر مصرف کالاهای به اصطلاح لوکس اعمال کردند.

سرمایه گذاری بخش خصوصی



سرمایه گذاری بخش دولتی



سرمایه گذاری بخشهای خصوصی و دولتی به صورت درصدی از تولید ناخالص داخلی در کشورهای موفق شرق آسیا و متوسط سایر کشورهای در حال توسعه

افزایش سرمایه‌گذارها - اقتصادهای شرق آسیا سرمایه‌گذاری را با ابزارهای متعددی تشویق کردند. اول آنکه، آنها در ایجاد زیربنایی کامل برای سرمایه‌گذاری بخش خصوصی، بهتر از اکثر اقتصادهای در حال توسعه کار کردند. دوم آنکه، آنها از طریق ترکیبی از سیاستها و تدابیر مالیاتی که قیمت‌های نسبی کالاها را سرمایه‌ای را بیشتر با حفظ تعرفه‌های نازل بر کالاها سرمایه‌ای وارداتی پایین نگاه می‌داشت، محیط مطلوبی را برای سرمایه‌گذاری ایجاد کردند. این سیاستهای اساسی تأثیر مهمی بر سرمایه‌گذاری خصوصی داشت. سوم و بحث‌برانگیزتر آنکه، اکثر این اقتصادها نرخهای سپرده و وام را زیر نرخهای تعادلی بازار قرار دادند، عملی که تحت عنوان کنترل مالی شناخته می‌شود.

سیاستهای آموزشی که بر تخصیلات ابتدایی و متوسطه متمرکز بود، افزایش سریعی در مهارتهای نیروی کار ایجاد کرد

ژاپن، کره، مالزی، تایوان و تایلند دوره‌های طولانی از اعمال کنترل مالی ملایم را تجربه کردند. در این اقتصادها، نرخ واقعی سپرده‌ها صفر یا اندکی مثبت و با ثبات بود، ولی چون پس‌اندازها نسبت به تغییرات در نرخهای واقعی بهره (بالتر از صفر) زیاد حساس نبودند، دولت توانست نرخهای بهره سپرده‌ها را با حداقل تأثیر بر پس‌اندازها به طور ملایم کاهش دهد و نرخهای پایین‌تر را به گیرندگان نهایی وام منتقل

سازد و بدین ترتیب به شرکتها کمک مالی نماید. این سیاست کنترل مالی ملایم به طور قابل ملاحظه‌ای با نظامهای مالی تحت کنترل سایر کشورهای دارای درآمد کم و متوسط، متفاوت بود؛ زیرا نرخهای بهره به طور واقعی هم باثبات‌تر، و هم مثبت بودند.

تخصیص سرمایه

سطوح بالای سرمایه مادی و انسانی به تنهایی تضمینی برای موفقیت نیستند. هنگامی که منابع انباشته شده لازم است، که برای فعالیتهای دارای بازدهی بالا تخصیص یابد. باز هم این اقتصادها ترکیبی از مکانیسمهای بازار و دخالت دولت را برای هدایت تصمیمات مربوط به تخصیص منابع، در بازار کار و در سرمایه، مورد استفاده قرار دادند. سیاستهای بازار کار، تمایل به استفاده از این بازار و تقویت انعطاف‌پذیری آن داشت. در بازار سرمایه، دولت‌ها هم برای کنترل نرخهای بهره و هم برای هدایت اعتبارات، به طور سیستماتیک دخالت کردند ولی این کار را در چارچوب سوبسیدهای عموماً پایین، برای وام‌گیرندگان، با هدف تخصیص این سوبسیدها به حوزه‌هایی که احتمال شکست بازار می‌رفت و با هشیاری دقیق، انجام دادند.

اجازه دادن به فعالیت بازار: بازار کار انعطاف‌پذیر

نقش دولت‌ها در بازارهای کار اقتصادهای

موفق آسیایی، با وضعیت در اکثر کشورهای در حال توسعه دیگر، شدیداً متفاوت است. در قیاس با سایر کشورهای در حال توسعه دولتها در این اقتصادها عموماً آسیب‌پذیری و حساسیت کمتری نسبت به تقاضاهای نیروها کار سازمان‌یافته برای تصویب حداقل دستمزد دارند. در عوض، آنها کوششهایشان را بر ایجاد مشاغل و افزایش مؤثر تقاضا برای کارگران متمرکز کرده‌اند. در نتیجه، ابتدا سطوح اشتغال افزایش یافته و سپس با افزایشهای ناشی از عملکرد بازار و بهره‌وری در سطوح دستمزدها دنبال شده است. چون دستمزدها، یا حداقل، افزایش نرخ دستمزدها، در واکنش نسبت به تغییرات در تقاضاهای نیروی کار به طور نزولی انعطاف‌پذیر بوده‌اند، انطباق آنها با شوکهای اقتصادی کلان در شرق آسیا عموماً سریعتر و با مشقت کمتری نسبت به سایر مناطق در حال توسعه صورت گرفته است.

و بنگاههای کوچک و متوسط، بخشهای منظور نظر بودند. تایوان اخیراً توسعه تکنولوژیکی را مورد توجه قرار داده است. ژاپن و کره به دفعات، اعتبارات را به عنوان ابزار سیاست صنعتی برای تشویق صنایع کشتی‌سازی، شیمیایی و اتومبیل‌سازی، به کار گرفتند. پرداخت سوبسید ضمنی به برنامه‌های اعتبارات هدایت شده در اقتصادهای شرق آسیا، مخصوصاً در مقایسه با سایر اقتصادهای در حال توسعه، عموماً اندک بودند ولی دسترسی به اعتبارات و نیز علائم حاکی از حمایت دولت از بخشها یا بنگاههای مورد توجه اهمیت داشتند. در کره که سوبسید اعتبارات ترجیحی در طول دهه ۱۹۷۰ زیاد بود، به صورت شکاف بزرگی بین نرخهای بهره بانکی و نرخ بهره بازار غیررسمی منعکس شد.

اقتصادهای شرق آسیا. استراتژیهای متعددی را برای افزایش رشد بهره‌وری، از جمله جذب تکنولوژی خارجی، به کارگیری سیاستهای صنعتی انتخابی، و تشویق رشد سریع صادرات، مورد استفاده قرار دادند

کمک به بازار: بازار سرمایه
بازارهای سرمایه به تخصیص وجوه به سرمایه‌گذارهای رقابتی اقدام می‌کند. هر یک از این اقتصادهای آسیایی، کوششهایی را برای هدایت اعتبارات به فعالیتهای دارای اولویت انجام دادند و همه آنها به جز هنگ کنگ، دسترسی خودکار به اعتبارات را به صادرکنندگان اعطا کردند. در هنگ کنگ و سنگاپور خانه‌سازی دارای اولویت بود، در حالی که در اندونزی، مالزی و تایلند، کشاورزی

از آنجا که کره سوبسید به بخشهای انتخابی را جایگزین سوبسیدهای اعتباری سنگین کرده، این شکاف در سالهای اخیر شدیداً کاهش یافته است. در ژاپن سوبسیدهای ضمنی اندک بودند و احتمال می‌رود هدایت اعتبارات، به عنوان مکانیسم علامت دهنده و تضمین‌کننده، مهمتر

درجه باز بودن این اقتصادها بر روی جریانهای سرمایه بین‌المللی، موجب کاهش اهمیت برنامه‌های اعتبارات هدایت شده گردیده است.

تقریباً همه اقتصادهای شرق آسیا در زمانهای مختلف، برخی از اشکال سیاست مداخله را به کار گرفتند.

بالا بردن بهره‌وری

اقتصادهای شرق آسیا استراتژیهای متعددی را برای افزایش رشد بهره‌وری، از جمله جذب تکنولوژی خارجی، به کارگیری سیاستهای صنعتی انتخابی، و تشویق رشد سریع صادرات، مورد استفاده قرار دادند.

جذب تکنولوژی خارجی - این اقتصادها فعالانه در جستجوی تکنولوژیهای خارجی از طریق مکانیسمهای گوناگون بودند. کلیه این اقتصادها از انتقال تکنولوژی به شکل حق امتیاز، واردات کالاهای سرمایه‌ای و کارآموزی در خارج، استقبال کردند. آزادی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، کسب تکنولوژی را در هنگ کنگ، مالزی، سنگاپور و اخیراً در اندونزی و تایلند تسریع کرده است.

ژاپن، کره، و تا اندازه‌ای کمتری تایوان، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی را محدود کردند ولی این عدم مزیت را با کسب فعالانه دانش خارجی از طریق حق امتیازها، تحصیلات در خارج و واردات کالاهای سرمایه‌ای جبران کردند.

از یک مشوق بوده باشند. هرچند برنامه‌های اعتبارات هدایت شده در شرق آسیا برای حصول به هدفهای تعیین شده، در سیاستها طرح‌ریزی شدند با وجود این، معیارهای دقیقی را از لحاظ عملکرد در بر داشتند، در ژاپن مدیران بانکهای دولتی ارزیابیهای اقتصادی و مالی سختگیرانه‌ای را جهت انتخاب از متقاضیان برای بخشهای مورد نظر دولت به عمل می‌آوردند. در کره، دولت با استفاده از معیارهای مبتنی بر بازار، مانند صادرات، و سودآوری، به تنهایی مراقب بنگاههای بزرگ بود. ارزیابیهای اخیر در مورد برخی برنامه‌های اعتبارات هدایت شده در ژاپن و کره، از جهت اقتصاد خرد، شواهدی ارائه می‌دهند مبنی بر آنکه این برنامه‌ها سرمایه‌گذاری را افزایش داده، فعالیتها و وام‌گیرندگان جدید را تشویق کرده و به سوی شرکتهای دارای استعداد بالا برای گسترش تکنولوژیکی هدایت شده‌اند.

در قیاس با سایر کشورهای در حال توسعه دولتها در این اقتصادها عموماً آسیب‌پذیری و حساسیت کمتری نسبت به تقاضاهای نیروی کار سازمان یافته برای تصویب حداقل دستمزدها دارند

برنامه‌های اعتبارات هدایت شده، بدون تخصیص آن بر مبنای عملکرد قوی و بدون اعمال مراقبتهای لازم - مانند برخی از اقتصادهای شرق آسیا - تا اندازه‌ای زیادی ناموفق بوده‌اند. سطح متغیر توسعه بخش مالی و افزایش

تشویق صنایع ویژه - بیشتر دولتهای شرق آسیا، سیاستهای صنعتی در بخش خاصی را تا حدی تعقیب کردند. شناخته شده‌ترین نمونه آن، سیاستهای ژاپن برای توسعه صنایع سنگین در دهه ۱۹۵۰ و بعداً تقلید این سیاستها در کره است. این سیاستها، جلوگیری از واردات و پرداخت سوبسید برای کالاهای سرمایه‌ای و سایر نهاده‌های وارداتی را دربر می‌گرفت. مالزی، سنگاپور، تایوان و حتی هنگ کنگ برنامه‌هایی نیز - معمولاً با انگیزه‌های ملایمتر - برای شتاب بخشیدن به توسعه صنایع پیشرفته تنظیم کرده‌اند. علی‌رغم این فعالیتها، در اینکه این سیاستهای صنعتی بر ساختار بخش صنعت، و یا تغییر نرخهای بهره‌وری تأثیر گذاشته باشد، شواهد کمی در دست است.

تشویق استراتژیهای صادرات - توسعه فعالانه صادرات کالاهای صنعتی عامل مهم تغییر سریع بهره‌وری در این اقتصادها بود. هرچند تمامی این اقتصادها، بجز هنگ کنگ، یک مرحله جانشینی واردات را با حمایت بالا و متغیر، از صنایع داخلی جانشین واردات، پشت سر گذاشته‌اند، لیکن این دوره‌ها زودتر از مدت این مرحله، در سایر اقتصادها پایان یافت. هنگ کنگ، مالزی و سنگاپور، نظامهای تجاری نزدیک به تجارت آزاد را در پیش گرفتند. ژاپن، کره و تایوان، آزادی واردات را، اغلب برای دوره‌های طولانی متوقف کرده و صادرات را به شدت توسعه دادند. بدین ترتیب، در حالی که انگیزه‌ها تا اندازه زیادی یکسان بود، اما آنها

بیشتر نتیجه سوبسیدهای جبرانی محسوب می‌شدند تا بی‌طرفی تجاری؛ توسعه صادرات با برخی حمایتها از بازار داخلی همراه بود. برعکس در اقتصادهای جنوب‌شرقی آسیا، دولتها به تدریج ولی به طور مداوم، نظام تجاری را آزاد کردند و این آزادسازی با حمایت نهادی از صادرکنندگان برای حصول به توسعه صادرات، تکمیل شد. نرخ ارز در تمامی این اقتصادها آزاد بود و پول این کشورها کراراً برای حمایت از رشد صادرات کاهش ارزش می‌یافت. از آنجا که دولتها به طور باورنکردنی متعهد به استراتژی توسعه صادرات بودند، تولیدکنندگان، حتی آنهایی که در بازار حمایت شده داخلی فعالیت می‌کردند می‌دانستند که دیر یا زود زمان صادرات کالاهای آنها فرا خواهد رسید.

در اقتصادهای جنوب‌شرقی آسیا، دولتها به تدریج ولی به طور مداوم، نظام تجاری را آزاد کردند و این آزادسازی با حمایت نهادی از صادرکنندگان برای حصول به توسعه صادرات، تکمیل شد.

رشد صادرات صنعتی، مکانیسم پر قدرتی برای اعتلای تکنولوژیکی فراهم آورد. چون در بازارهای جهانی تکنولوژی، رقابت کامل حکمفرما نیست، شرکتهای صادرکننده دسترسی بیشتری به تکنولوژی دارند تا شرکتهایی که کالای جانشین واردات یا کالاهای

غیر تجاری، تولید می کنند. صادرات می تواند منافی برای شرکت داشته و این منافع به سایر بخشهای اقتصاد که در قیمت‌های بازار منعکس نمی شود، گسترش یابد. این اثرات گسترش اطلاعات، منبع مهمی برای رشد سریع بهره‌وری کل عوامل به شمار می آید. شواهد اقتصادی در این کشورها و مطالعات مفصلتر راجع به عملکرد بهره‌وری کل عوامل در صنایع ژاپن، کره، و تایوان، اهمیت صادرات برای رشد سریع بهره‌وری را تأیید می کند.

سایر ویژگیهای نوآرانه

بخشی از موفقیت اقتصادهای شرق آسیا، از سیاست‌هایی است که آنها اتخاذ کردند، و بخشی دیگر از مکانیسم‌های نهادی که برای اجرای آن سیاست‌ها ایجاد کردند سرچشمه می گیرد. زمینه‌ای که در آن، سیاست‌های مبتنی بر رشد اتخاذ شد، از زمینه‌های موجود در اکثر کشورهای دارای درآمد کم و متوسط دیگر، از دو جنبه مهم متفاوت بود: اول آنکه، رهبری سیاسی، اصل مشارکت در رشد اقتصادی را به عنوان یک هدف عمده اجتماعی پذیرفت و دوم آنکه، دولتها به بخش خصوصی اتکا کردند. اصل رشد مشارکتی - رهبران شرق آسیا، برای به دست آوردن حمایت وسیع جامعه، از اصل رشد مشارکتی، که در واقع نوید می داد که با توسعه اقتصاد، کلیه گروهها منتفع خواهند شد، پشتیبانی می کردند. ولی رشد مشارکتی مسائل پیچیده هماهنگی را ایجاد کرد. اول،

رهبران باید نخبگان اقتصادی را برای حمایت از سیاست‌های حامی رشد، متقاعد می کردند. سپس آنها باید این نخبگان را وادار می کردند تا در منافع رشد، با طبقه متوسط و فقیر سهیم شوند و نهایتاً رهبران برای جلب همکاری طبقه متوسط و فقیر، باید به آنها نشان می دادند که حقیقتاً از رشد آینده سود خواهند برد.

سرمايه گذاري خصوصي، ونه دولتي، موتور اصلي رشد سريع اين اقتصادها بود

مکانیسم‌های بسیار صریحی برای نشان دادن اینکه تمام طبقات، سهمی در ثروت آینده خواهند داشت به کار گرفته شد. کره و تایوان برنامه‌های اصلاحات ارضی جامعی را به اجرا درآوردند؛ اندونزی سیاست‌های قیمت‌گذاری برنج و کود شیمیایی را برای افزایش درآمدهای روستایی به کار برد؛ مالزی برنامه‌های قاطع مشارکت در ثروت را برای بهبود وضعیت گروه عظیم مالایی‌ها در مقابل چینی‌ها - که وضع بهتری داشتند - ارائه کرد، هنگ کنگ و سنگاپور نیز برنامه‌های خانه‌سازی عمومی انبوه را به عهده گرفتند.

در تعدادی از این اقتصادها، دولتها به تعاونیهای کارگران کمک نموده و برنامه‌هایی برای تشویق بنگاههای کوچک و متوسط تصویب کردند. این برنامه‌ها به هر شکل که بود، نشان می داد که دولت قصد دارد همه طبقات در منافع رشد سهیم شوند.

توزیع منافع را برای کلیه شرکت‌کنندگان روشن ساخته‌اند.

برخی از این اقتصادها با ایجاد مقررات تخصیص مسابقاتی که رقابت را با منافع حاصل از همکاری میان شرکتها و بین دولت و بخش خصوصی، درهم می‌آمیزد، یک گام از این هم فراتر رفته‌اند در این مسابقات، قواعد تخصیص بسیار ساده غیربازاری مانند دسترسی به اعتبار سهمیه‌بندی شده برای صادرکنندگان تا هماهنگی بسیار پیچیده سرمایه‌گذاری خصوصی در شوراهای مشورتی دولت و صاحبان کسب و کار، در ژاپن و کره، به کار گرفته می‌شوند، ولی ویژگی مهم هر مسابقه آن است که دولت پاداشها - مثلاً دستیابی به اعتبار یا ارزش خارجی - را بر مبنای عملکردی که دولت و مؤسسات رقابت‌کننده مراقب آن‌اند، توزیع می‌کند.

شرق آسیا چه می‌تواند بیاموزد؟

تا چه اندازه شرق آسیا درسهایی برای سایر اقتصادهای در حال توسعه ارائه می‌دهد؟ تنوع تجارب، تنوع نهادها و تفاوت فراوان در سیاستها، بدان معنی است که هیچ‌گونه مدل واحدی برای موفقیت وجود ندارد بلکه هریک از هشت اقتصاد مورد مطالعه، ترکیبی از سیاستها را در زمانهای مختلف برای انجام وظایفی که برای رشد سریع لازم بود مورد استفاده قرار دادند. منظور از رشد سریع عبارت بود از: انباشت سریع سرمایه، تخصیص کارای

نقش بخش خصوصی - سرمایه‌گذاری خصوصی، و نه دولتی، موتور اصلی رشد سریع این اقتصادها بود. بین سالهای ۱۹۷۰ تا ۱۹۹۰، واقعاً تفاوت در سرمایه‌گذاری بین این اقتصادها و سایر اقتصادهای دارای درآمد پایین یا متوسط، کلاً در میزان بسیار بالاتر سرمایه‌گذاری بخش خصوصی بود.

مدیریت مسؤولانه اقتصادی کلان، مخصوصاً وجود تورم پایین و کسریهای مالی کم، برنامه‌ریزی و سرمایه‌گذاری بلندمدت را تشویق کرد و همین امر احتمالاً موجب نرخهای استثنایی پس‌اندازها بوده است. رهبران شرق آسیا، محیط مطلوبی برای فعالیت اقتصادی ایجاد کردند که یکی از عناصر عمده آن وجود یک ساختار قانونی و تنظیم‌کننده عموماً پذیرای سرمایه‌گذاری خصوصی بود. ولی علاوه بر این محیط، اقتصادهای مزبور، با درجات متفاوتی از موفقیت، توجه خود را بر افزایش ارتباطات، بین فعالیت اقتصادی و دولت معطوف ساختند. ژاپن، کره، مالزی و سنگاپور مجامعی موسوم به شوراهای مشورتی تأسیس کرده‌اند، تا از این طریق گروههای بخش خصوصی بتوانند بر تنظیم و اجرای سیاستهای دولتی مرتبط با منافعشان، تأثیر گذارند.

برخلاف توافقیهای غیررسمی، در مواردی که قوانین مبهم باشند و گروههای بخش خصوصی درصدد کسب مزیت پنهان علیه یکدیگر برآیند، شوراهای مشورتی قواعد

منابع و رشد بیشتر در بهره‌وری؛ در حالی که سیاستهای اقتصادی اصولی و مبتنی بر بازار، نمی‌تواند، بدون قید و شرط توجه شود، سودمندی استراتژیهای خواستار ایجاد نهادهای بیشتر، در وضعیتهای دیگر، مورد تأیید قرار گرفته است و تقلید از آنها هنگامی که اصول و مبانی به طور مطمئن در جای خود قرار نگرفته باشند بسیار مشکل است. مسئله تنها کوشش برای درک اینکه کدام یک از سیاستهای مشخص ممکن است به رشد کمک کنند نیست بلکه همچنین درک اوضاع و احوال نهادی و اقتصادی است که آنها را قابل دوام می‌سازد.

نتایج این بررسی دلالت بر آن دارد که تشویق هر یک از صنایع به تنهایی عموماً موفقیت‌آمیز نبوده و بنابراین از این لحاظ نوید چندانی به سایر اقتصادهای در حال توسعه نمی‌دهد. اعمال کنترل ملایم مالی همراه با اعتبارات هدایت شده، در برخی شرایط عمل کرده است. استراتژیهای توسعه صادرات و تطبیق و بهبود تکنولوژی موجود در کشورهای صنعتی، به مراتب عموماً از بیشترین موفقیت در رویکردهای انتخابی این اقتصادها برخوردار بوده است و بیشترین نوید را به سایر اقتصادهای در حال توسعه می‌دهد.



ژئوشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

زیرنویسها:

* - این مقاله ترجمه مقاله ای تحت عنوان *The East Asian Miracle* است که توسط جان پیچ، اقتصاددان ارشد در مسائل منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا در بانک جهانی نوشته شده و در نشریه *Finance & Development* مورخ مارس ۱۹۹۴ به چاپ رسیده است. John Page

کژدیسگی، انحراف - 1 - distortion